بررسی استیکال در تبلیغ

محمد حمزه لو[[1]](#footnote-1)

چکیده

برای بررسی استیکال در تبیلغ در این پژوهش ابتدا به بررسی لغوی و اصطلاحی استیکال پرداخته شده و سپس به بررسی لغوی و اصطلاحی تبلیغ پرداخته شده است و در ادامه برای بهتر فهمیدن کلام معصومین که چراغ راه ما بوده اند به بررسی روایی این دو منظور پرداختیم که به حرمت مسئله انجامید و نتیجه حاصله حکم به حرمت این عمل داده شد و در اخر به بررسی فقهی این مسئله پرداخته شد که در انجا حکم بنا به دلایلی تفکیک بین حکم به حق و باطل شده که حرمت و عدم حرمت بدان بستگی دارد گردید ودر این پژوهش از منابع مختلف لغت ،روایت و فقه استفاده شده است که به نتیجه گیری درست و کامل انشاءااله که منجر شده باشد.

فهرست

[مقدمه 5](#_Toc69500348)

[فصل اول 7](#_Toc69500349)

[بررسی لغوی 7](#_Toc69500350)

[بررسی استیکال 7](#_Toc69500351)

[نتیجه 7](#_Toc69500352)

[بررسی اصطلاحی 8](#_Toc69500353)

[بررسی تبلیغ 9](#_Toc69500354)

[بررسی لغوی 9](#_Toc69500355)

[بررسی اصطلاحی 9](#_Toc69500356)

[نتیجه 10](#_Toc69500357)

[فصل دوم 11](#_Toc69500358)

[بررسی روایی 11](#_Toc69500359)

[بررسی روایی استیکال 11](#_Toc69500360)

[بررسی روایی تبلیغ 14](#_Toc69500361)

[اثار استیکال در تبلیغ 16](#_Toc69500362)

[اثار زیان باری که درخواست وجه یا همان استیکال برای تبلیغ دارد عبارتند از: 16](#_Toc69500363)

[گرفتن هدیه یا مزد تبیغ بدون درخواست 17](#_Toc69500364)

[بررسی فقهی 18](#_Toc69500365)

[بررسی حرمت 18](#_Toc69500366)

[نتیجه 20](#_Toc69500367)

[فهرست منابع 21](#_Toc69500368)

مقدمه

استیکال به کسب درا مد گفته می شود که نوعی از ان کسب درامد از طریق تبلیغ دین می باشد و ما در این مقاله پیش رو قصد داریم تا این مطلب را که ایا استیکال به دین در امر تبلیغ جایز است یا خیر را بررسی کنیم و امید است به نتیجه مورد مطلوب برسیم و بتوانیم مفید واقع شویم.

این مسئله از منظر علوم مختلفی بررسی شده است علومی همانند علم اصول،غلم فقه،علم لغت،علم حدیث که هر کدام به جوانبی از این مسئله در فراخور ان بوده اند پرداخته اند ما دراین پژوهش قصد داریم تا این مطلب را از منظر علومی هم چون علم فقه،علم حدیث،علم لغت بررسی و ارای بزرگان این علوم را بررسی و مقایسه کنیم .

می دانیم از زمانی که اولین پیامبر تشریعی از جانب خداوند متعال برای انجام رسالت خود مبعوث شد در کنار ان پیامبرانی برای تبلیغ دین ان پیامبر و در زمان حضور یا بعد از وفات ان مبعوث شدند تا دین ان پیامبر را تبلغ و گسترش دهند و از تحریف جلوگیری کنند اما در دین مبین اسلام که اخرین دین و جامع ترین دین می باشد پیامیر اسلام (ص) اخرین پیامبر می باشد و تبلیغ دین بعد از ایشان به وسیله جانشنان ان حضرت که امامان معصوم باشند و سایر افرادی که در محضر پیامبر رشد کرده بودند بود انجام گرفت و تمام طول تاریخ از صدر اسلام امام در مرکز تبلیغ و تبیین دین اسلام بوده است و مسائل کوچک و بزرگ را مدیریت می کردند اما در زمان حاضر که ما از نعمت حضور امام معصوم در جامعه محروم گشته ایم مسئله تبلیغ دین ب عهده افرادی که اطلاعاتی از دین دارند چه دانشگاهی و چه حوزوی می باشد.

چون نفس انسان جاه طلب می باشد و برای این که دنبال منافع خود باشد مخصوصا منافع مادی امکان دارد تا مبلغ دین بخواهد برای تبلغ دین طلب مال بکند برای همین برانی شدیم تا حکم استیکال را در موضوع تلیغ شریعت بررسی کنیم و به اسن سوال که ایا استیکال در تبلیغ دین جایز است یا نه ؟جواب بدهیم.

در زندگی دنیایی بدون درامد زندگی برای انسان دچار مشقت های زیادی خواهد شد وتقریبا غیر ممکن میباسشد و کسب درامد از راه حلال و مطابق با انچه که شریعت اسلام گفته است امری واجب و ضروری میباشد چرا که زندگی دنیایی و اخرت انسان در پرتو کسب رزق حلال می باشد به همین دلیل بر ان شدیم تا به مسئله استیکال در تبلیغ دین بپردازیم چرا که نوعی درامد به حساب می اید و دین ودنیا به ان وابسته می باشد.

در این پژوهش مطالب در سه فصل بررسی شده اند که فصل اول بررسی از لحاظ لغت و اصطلاح می باشد و فصل دوم به احدایث کسب مال و تبلیغ خواهیم پرداخت و در فصل سوم به بررسی اراء فقهی در این بابا خواهیم پرداخت و در اخر نتیجه تحقیق ذکر خواهد شد.

این پژوهش در شرایط سخت حاکم بر جامعه و نبود نرم افزار های مورد نیاز و مشکلات فراوان به رشته تقریر در امده است امید است که توانسته باشیم باری از روی دوش خود برداشته باشیم.

فصل اول

# بررسی لغوی

# بررسی استیکال

استیکال از ریشه أ ک ل می باشد. که در باب استفعال به کار رفته و استاکل یستاکل استیکال مخی باشد که استیکال به عنوان مصدر می باشد و درای معنای مصدر هست.

استأكله الشى‏ء: طلب إليه أن يجعله له أُكْلَة.( ابن سيده، على بن اسماعيل‏، المحكم و المحيط الأعظم‏،چاپ اول،بیروت دارالکتب العلمیه،ج7،ص86.)همان طور که ابن سیده در متاب خود د ر باب اکل زمانی که اکل را به باب استفعال می برد لز ان به طلب معنی می کند و در معنی ان میگوید که طلب مال برای ان که ان مال را اکله قرار بدهد برای فرد طالب.

در لسان العرب نیز ابن منظور همان معنی را برای استیکال می اورد و میگوید: أَي يَسْتأْكل أَموالَ الناس. و اسْتَأْكَلَه الشي‏ءَ: طَلَب إِليه أَن يجعله له أُكْلة(ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب‏، چاپ سوم،بیروت دار صادر ج11،ص20)برای استیکال همان طلب اکله معنی می کند و در ادامه همین لغت اکه را اطعام کردن معنی می کند و با این معنی به وضوح شاهد ان هستیم که استیکال به معنای طلب اطعمه می باشد و طلب اطعمه نیز خود نوعی طلب مال می باشد و در این نمی توان ایجاد مناقشه کرد.

در فرهنگ ابجدی نیز برای استیکالا معنایی ذکر شده است که می گوید: اسْتَأْكَلَ- اسْتِئْكَالًا [أكل‏] الشي‏ءَ: آن چيز را به ناحق گرفت؛ «فلانُ يَسْتَأْكِلُ الضُّعَفَاءَ»( بستانى، فواد افرام‏، فرهنگ ابجدى‏،چاپ دومفتهران اسلامی ،ص51)این معنی که به معنای طلب به ناحق می باشد اگر در برار مظلوم و چه ظالم باشد برای ما در این مجال مفید فایده نیست چرا که این که این اخذ مال به حق است یا ناحق در فصل های بعدی و طبق احادیث و اراء فقها بدان پرداخته خواهد شد و ما در این مجال در پی انیم تا بتوانیم به معنال کلمه برسیم و بعد ها به حکم ان خواهیم پرداخت.

## نتیجه

با توجه مطالبی که از کتب لغت به دست امد استیکال به معنای طلب اکله می باشد که اکله نیز طلب اطعمه بوده و در نتیجه همان معنای اخذ مال یا طلب مال را دارد.

# بررسی اصطلاحی

در اصطلاح نیز فقها مانند اهل لغت استیکال را طلب مال معنی کرده و گفته اند این لغت معنایی جز اخذ مال ندارد در کتاب المکاسب (المحشی)یک حدیث می اورد که در بخش احادیث به ان میپردازیم و ذیل ان حدیث می گوید: من باب الاستفعال من يستأكل استئكالا و زان استخرج يستخرج استخراجا: معناه طلب الأكل و المقصود منه هنا: الاسترزاق أي من استرزق بعلمه(دزفولى، مرتضى بن محمد أمين انصارى،‌کتاب المکاسب ، شارح ،كلانتر، سيد محمد،چاپ سوم،ایران ،قم،ج2،ص404)همان طور که مرحوم کلانتر در حاشیه کتاب مکاسب شیخ انصاری ذکر کرده اند استیکال معنایی همانند معنای لغوی خود در حدیث دارد و همان ارتزاق و کسب مال می باشد.

# بررسی تبلیغ

## بررسی لغوی

لغت تبلیغ دومین لغتی می باشد که بدان می پردازیم چرا که برای این که بدانیم احکام یک امر چیست ابتدا باید بدانیم که ان لغت چه معنایی دارد و اولین جایی که رجوع می شود کتب لغت می باشد چرا که جمع جامعی به ما از ان لغت مزبور ارائه میکنند.

ریشه لغت تبلیغ از( ب ل غ )می باشد که وقتی در باب ثلاثی مزید قرار میگیرد و به باب تفعیل میرود به تبلیغ بر وزن تفعیل تبدیل می شود.فراهیدی در کتاب العین تبلیغ را این گونه معنی می کند: رجل بَلْغٌ: بَلِيغٌ، و قد بَلُغَ بَلَاغَةً. و بَلَغَ الشي‏ء يَبْلُغُ بُلُوغاً، و أَبْلَغْتُهُ إِبْلَاغاً. و بَلَّغْتُهُ تَبْلِيغاً في الرسالة و نحوها. و في كذا بَلَاغٌ و تَبْلِيغٌ أي كفاية. و شي‏ء بَالِغٌ أي جيد (فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، 9جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، 1409 ه.ق، ج4،ص421)تلبغرا کفایت معنی می کند و شخص مبلغ را شخص دارای کفایت می داند.

جوهر نیز در الصحاح خود همین معنی را برای تبیلغ ذکر می کند و می گوید: الإبْلَاغُ: الإيصالُ، و كذلك التَبْلِيغُ، و الاسمُ منه البَلَاغُ. و الْبَلَاغُ أيضاً: الكفايةُ(جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، 6جلد، دار العلم للملايين - بيروت، چاپ: اول، 1376 ه.ق،ج4،ص1316) جوهر نیز می گوید تبلیغ یعنی کفایت و این معنای لغوی تبلیغ می باشد.که به معنای کفایت است که و در این پژوهش مراد ما این معنی نمی باشد چرا که اگر این معنی را اتخاذ کنیم یعنی اخذ مال یا کسب مال برای کفایت در امر دین که این امر لغوی می باشد و مراد ما این معنی نمی باشد.چرا که ما را از هدف و منظور خود دور کرده و نتیجه مطلوب نمی رسیم.

## بررسی اصطلاحی

بعد از بررسی لغوی حال به بررسی اصطلاحی این لغت می پرادزیم.

بررسی اصطلاحی تبلیغ یعنی ببینیم جاهایی که این لغت استعمال شده برالی چه معانیی به کار رفته است و تبادر ذهنی افراد زمانی که این لغت را می شنوند یا می بینند چه چیزی است چرا که این لغت در ایات و روایات زیادی به کار رفته است برای فهم ان روایات یا ایات نیازمند معنایی بیش از کفایت هستیم برای همین اکنون می خواهیم معنای این لغت را در بعضی از ایات و روایات که اهل لغت نیز از انها استفاده کرده اند تا معنای این لغت را به درسای معنی کنند می پردازیم.

راغب در مفردات ذیل ایه ای می گوید: قوله عزّ و جلّ: وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ‏ المائدة/ 67]، أي: إن لم تبلّغ هذا أو شيئا مما حمّلت تكن في حكم من لم يبلّغ شيئا من رسالته، و ذلك أنّ حكم الأنبياء و تكليفاتهم أشدّ، و ليس حكمهم كحكم سائر الناس الذين يتجافى عنهم إذا خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئا(راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، 1جلد، دار القلم - بيروت، چاپ: اول، 1412 ه.ق،ص144)تیبلیغر ا راغب ذیل ایه مذکور از سوره مائده به معنای حمل کردن یک چیز ،عمل یا وظیفه می داند که باید ان را به سایرین برساند و در واقع تلیغ یکنوع احساس مسئولیت می باشد برای کسی که یک اگاهی یا علم بیشتر نسبت به دیگران دارد تا ان علم و اگاهی را به دذیگران برساند و میگوید که این احساسا مسئولیت در پیامبران از سایر مردم به مراتب بیشتر و سخت تر بوده است.

زیدی در تاج العروس برای تبلیغ ذیل تایلی که یک ایه می کند معنایی ذکر میکند که با معنایی که امروزه ودر بین مردم رایج است یکی می باشد او می گوید: الاصْطِناعُ: المُبَالَغةُ في إِصلاح الشَّيْ‏ءِ، قالَهُ الرّاغِبُ، قالَ: و مِنْهُ قولُه تعالَى: وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي تَأْوِيلُه اخْتَرْتُك لإقامَةِ حُجَّتِي، و جَعَلْتُك بَيْنِي و بَيْنَ خَلْقِي، حَتَّى صِرْتَ في الخِطَابِ عَنِّي و التَّبْلِيغِ بالمَنْزِلَةِ التي أَكُونُ أَنَا بِها لو خاطَبْتُهُم، و احْتَجَجْتُ عليهم. و قالَ الأَزْهَرِيُّ: أَي رَبَّيْتُك لخَاصَّةِ أَمْرٍ أسْتَكْفِيكَهُ في فِرْعَون و جُنُودِه‏ و.....( مرتضى زبيدى، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، 20جلد، دار الفكر - بيروت، چاپ: اول، 1414 ه.ق ج11،ص289)همان طور که در متن امده تبلیغ را به منزله ارائه خطابه و ارائه حجت در نظر گرفته که این معنی دقیقا همان امر تبلیغی است که امروزه تبادر ذهنی مردم از تلبیغ همان می باشد.

## نتیجه

بنا به مواردی که از اهل لغت ذکر شد تبیلغ به معنای ارائه خطابه و حجت قرار گرفت که دقیقا همان وظیفه انبیا الهی بوده است و بهترین معنا برای تبلغ همان معنای اصطلاحی ان در نظر گرفته شد چرا که تبادرات ذهنی مردم نیز گویای ان می باشد.

فصل دوم

# بررسی روایی

# بررسی روایی استیکال

در بحث استیکال به سبب ائمه احادیثی موجود است که ائمه این عمل را که به وسیله نام انها کسب مال بشود را مذموم شرمده اند در روایت اول می فرمایند : معاويه بن وهب می‌گويد امام صادق علیه السلام فرمودند: شيعه سه گروه هستند: گروه اول دوستدار واقعی، اينان از ما هستند و گروه دوم كسانی كه با ارتباط با ما (ظاهر خود را به ما نزديك نموده‌اند و) آبرو پيدا كرده‌اند و ما نيز زينت كسانی هستيم كه ظاهر خود را به ما نزديك نمايند، و گروه سوم كسانی كه به وسيله‌ی نام ما نان می‌خورند (و دنيا خود را آباد می‌كنند) و هر كس به وسيله‌ی نام ما نان بخورد به فقر مبتلا خواهد شد. بحارالأنوار/ج65/ ص153/ب19/ح8 أعلام‏الدين/ص130 الخصال/ج1/ص 103/ ح61 روضةالواعظين /ج2/ص293 مشكاةالأنوار /ص78 الفصل الرابع)این روایت همان طور که مشاهده شد امام عده ای را که به وسیله نام اهل بیت کسب مال کند را عاقبت فقر برایش در نظر گرفته اند و این خود دلیل بر مذموم بودن این عمل می باشد نزد اهل بیت.

در روایت دوم نیز مانند روایت اول است و می فرمایند: ابو حاتم می‌گويد كه امام باقر علیه السلام فرمودند: شيعه سه گروه هستند يك گروه با ارتباط با ما آبرو پيدا می‌كنند و يك گروه به وسيله‌ی نام ما نان می‌خورند و يك گروه واقعا از ما هستند و به سوی ما نيز می‌آيند، اين گروه در هنگام امنيت ما در امن هستند و (در شرايط تقيه) به ترس ما از دشمن در هراس هستند، اينان راز ما را فاش نمی‌كنند و در ميان مردم پخش نمی‌كنند و جفا كار و رياكار نيستند (كسی موقعيت اينان را نمی‌شناسد از اين رو) اگر از ميان جمع غايب باشند كسی نبودِ آنان را به حساب نمی‌آورد و اگر در جمع حاضر باشند كسی به آنان اعتنا نمی‌كند اينان چراغ‌های هدايت هستند. (مشكاةالأنوار/ص63 الفصل الثاني) در روایت دوم نیز امام عده ای را که به سبب نام اهل بیت نان میخورند مذموم شرمده اند بی شک در بین این افراد افرادی را که به سبب نام انها کسب مال می کنند هم قرار میس گیرند چرا که با توجه به معنایی که برای استیکال ذکر شد یکی از موارد ان می باشد. و این مذموم بودن گاهی دال بر حرمت نیز می شود.

در روایت سوم که امام این چنین مطلبی را به ابو نعمان می فرمایند: ابو نعمان می‌گويد امام باقر علیه السلام فرمودند: ای ابا نعمان حتی يك دروغ بر ما نبند كه از اسلام خارج می‌شوی و دنبال رياست نباش كه ذليل خواهی شد و به نام ما نان نخور كه فقير خواهی شد زيرا تو مسلما (در روز قيامت) متوقف خواهی شد و از تو پرسيده خواهد شد، اگر راست بگويی ما تو را تصديق می‌كنيم و اگر دروغ بگويی تو را تكذيب می‌كنيم الكافي/ج2/ص338/ح1 وسائل‏الشيعة/ج12/ص247/ب139/ح16219 مستدرك‏الوسائل/ج9/ص93/ ب121/ح10314-9 بحارالأنوار/ج69 /ص233 /ب114/ح1 و /ج75/ ص 184/ ب22/ح11 الأمالي‏للمفيد /ص182 المجلس الثالث و العشرون /ح5) در این حدیث نیز مانند احادیث قبلی حکم مشابه فقر برای افرادی مه به نام اهل بیت کسب مال می کنند در نظر گرفته شد است و مذموم اهل بیت شمرده شده است.

در روایت چهارم امام سجاد(ع)می فرمایند : قاسم بن عوف می‌گويد:… امام سجاد علیه السلام به من فرمودند: ای مرد مبادا نزد مردم عراق بروی و بگويی من علمی نزد تو به امانت گذاشته‌ام كه به خدا سوگند ما چنين نكرده‌ايم، و مبادا به وسيله‌ی ما رياست نمايی كه خداوند تو را خوار خواهد نمود، و مبادا به وسيله‌ی ما نان بخوری كه خداوند فقر تو را زياد خواهد نمود، و بدان كه اگر در خوبی دنباله رو باشی برايت بهتر است از اين كه در بدی مقدم باشی، و بدان كسی كه از ما حديثی نقل نمايد روزی از او باز خواست می‌كنيم، اگر راست گفته باشد خداوند او را جزو صديقين می‌نويسد و اگر دروغ گفته باشد خداوند او را جزو دورغگويان می‌نويسد. بحارالأنوار/ج2/ ص162/ب21/ح22 وسائل‏الشيعة/ج15/ ص352/ب50/ ح20717 رجال‏الكشی /ص124/ح196)همان گونه که در حدیث شریف موجود است امام برای کسانی که به سبب انها ریاست کنند یا به سبب نام انها برتری بر مردم نمایند و افرادی که به وسیله اهل بیت کسب مال و روزی کنند را عقوبت سختی برایشان قلمداد کرده اند.

روایت چهارم مفضل به نقل از امام صادق(ع) نقل می کند: مفضل در سفارش به اصحابش گفت:… ثروت مردم را به وسيله‌ی آل محمد علیهم السلام نخوريد زيرا من از امام صادق علیه السلام شنيدم كه فرمودند مردم در رابطه‌ی با ما سه گروه شدند: يك گروه ما را از اين جهت دوست دارند كه منتظر ظهور قائم ما علیه السلام هستند تا با ظهور حضرت دنيای آنان آباد شود، پس سخن ما را به زبان قبول كردند و آن را حفظ نمودند، اما از روش عملی ما پيروی نكردند، پس خداوند اينان را به زودی به سوی آتش محشور خواهد نمود، و گروهی ديگر ما را دوست دارند و سخن ما را شنيدند و از روش عملی ما پيروی كردند تا به وسيله‌ی ما نان بخورند، پس خداوند شكم اينان را پر از آتش خواهد نمود و گرسنگی و تشنگی را بر اينان مسلط خواهد نمود، و گروهی ما را واقعا دوست دارند و گفته‌ی ما را حفظ نموده و امر ما را اطاعت كرده و با كار ما مخالفت ننموده، پس اينان از ما هستند و ما از آنان هستيم(بحارالأنوار/ج75/ص382/ب31 /ح1 مستدرك‏الوسائل /ج12/ ص5/ ب52/ ح13352-1)امام برای کسانی که در انتظار حضرت حجت هستند نیز این مسئله را گوش زد می کنند که اگر به وسیله دانشی که از اهل بیت به انها رسیده کسب مال بکنند عاقبت انها فقر و عذاب الهی می باشد و بنا به این روایت نه تنها در زمان حضور ائمه بلکه در زمان غیبت نیز اگز کسی به وسیله نام و دانشی که از اهل بیت به ان می رسد کسب مال نماید نیز مانند انها که در زمان امام بودند دچار فقر و عذاب الهی خواهد بود.

در روایت پنجم حمزه نقل می کند: حمزه می‌گويد شنيدم كه امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: كسی كه علمش را سرمايه رسيدن به دنيا نمايد تهی دست می‌شود، گفتم: در شيعيان شما كسانی هستند كه علوم شما را فرا می‌گيرند و در ميان شيعيان شما پخش می‌كنند ولی از نيكی و احسان و اكرام شيعيان محروم نيستند (و تهی دست نمی‌باشند)، حضرت فرمودند: اينان از كسانی نيستند كه علم را سرمايه دنيا ساخته‌اند (بلكه مقصود از كسی كه علم را سرمايه دنيای خويش ساخته ـ مستأكل به علم ـ)كسی است كه به خاطر طمع دنيا بدون علم و هدايت از خدا فتوا می‌دهد تا اين كه حقوق را باطل كند. (وسائل‏الشيعة /ج27/ص141/ب11/ ح33427 بحارالأنوار /ج2/ ص117/ ب16/ح14 معاني‏الأخبار /ص181/ح1)در این روایت امام در پرسشی صریح می پرسد عده ای به سبب علمی که از شما اموخته اند کسب مال می کنند و امام به صراحت می گویند که اینها برای مال دنیا اینگونه هستند و به طبع اینان نیز عقوبتی مانند عوقبت افرادی که این عمل را انجام داده اند و در احادث قبل ذکر شد دچار خواهند شد.

در روایت ششم به افرادی اشاره دارد که ادم های دنیا پرست بودند و از امام برای رسیدن به امیال دنیایی استفاده می کردند می فرماید: يحيی بن عبد الحميد می‌گويد به شريك گفتم برخی از مردم تصور می‌كنند حديث امام صادق علیه السلام اعتبار ندارد (آيا چنين است؟) شريك گفت جريان را به تو خبر می‌دهم، جعفر بن محمد علیه السلام مردی صالح و مسلمان و با تقوا بود، عده‌ای از نادانان گرد حضرت را گرفتند و با آن حضرت آمد و شد می‌كردند و می‌گفتند جعفر بن محمد علیه السلام اين چنين و آن چنان حديث نمود، و در اين پوشش احاديثی را نقل كرده كه تمام آنها زشت و دروغ و ساختگی بود، و اين كار را به خاطر آن می‌كردند كه بدين وسيله نان بخورند و از مردم پول بگيرند و از اين جهت هر امر زشتی را نقل می‌كردند، ساير مردم اين احاديث را از اينان شنيدند، برخی از مردم اين احاديث را پذيرفته و هلاك شدند و برخی انكار كردند.

اينان از قبيل مفضل بن عمر و بنان و عمر نبطی و غير اينان بودند كه گفتند شناخت امام از نماز و روزه بی‌‌نياز می‌كند، و همچنين از امام باقر علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نقل كردند كه قبل از روز قيامت با آنان سخن می‌گويد و اين كه علی علیه السلام در ابر است و با باد پرواز می‌كند و او بعد از مرگ سخن می‌گويد و او در مغتسل (محل غسل) حركت می‌كند و خدای آسمان و زمين امام است، پس برای خدا شريك قرار دادند، اينان جاهل و نادان هستند و جعفر بن محمد علیه السلام هرگز چيزی از اين مطالب نگفته، بلكه با تقواتر و پرهيزگارتر از اين بود، مردم اين احاديث را شنيدند و از اين جهت احاديث او را بی‌ارزش تلقی كردند و اگر جعفر علیه السلام را می‌ديدی می‌دانستی كه او در ميان مردم يگانه است. (بحارالأنوار/ج25/ص302/ب10/ح67) در این حدث می گوید که چگونه افرادی برای کسب مال و رسیدن به دنیا از قول امام اکاذیب به مردم ارائه می کردند تا نزد مردم جایگاهی داشته باشند و به سبب ان ارتزاق کنند و در روایات قبلی مشاهده شد که عقوبت این افراد چه خواهد شد.

در ورایتی از امام صادق(ع) است که می فرمایند: : كسيكه بواسطه علم خويش استيكال و ارتزاق نمايد محتاج و نيازمند مى‌گردد. محضرش عرض نمودم: در بين شيعيان شما گروهى هستند كه علوم شما را فراگرفته سپس بنشر آنها بين دوستانتان پرداخته و دوستان از ايشان احسان و اكرام و دادن صله را منع نمى‌كنند، حكم ايشان چيست‌؟ حضرت فرمودند: ايشان مستأكل بعلم نيستند بلكه مستأكل بعلم كسانى هستند كه بدون اينكه علمى داشته و هدايت شده باشند فتوى داده و بدينوسيله حقوق را باطل مى‌كنند و اين نيست مگر طمع در حطام و اموال دنيا ايشان را باين عمل وادار نموده تا آخر خبر همان طور که مشاهده کردید امام در حدیث لفظ استیکال را می اورند و برای ان غقوبت سختی را همانند سایر احادیث قبل ذکر می کنند.

در روایتی دیگر از رجال کشی هست که می فرمایند: رجال الكشي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ أَظُنُّهُ الْبَرْقِيَّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَوْفٍ «1» قَالَ: كُنْتُ أَتَرَدَّدُ بَيْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ بَيْنَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ وَ كُنْتُ آتِي هَذَا مَرَّةً وَ هَذَا مَرَّةً قَالَ وَ لَقِيتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع قَالَ فَقَالَ لِي يَا هَذَا إِيَّاكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْعِرَاقِ فَتُخْبِرَهُمْ أَنَّا اسْتَوْدَعْنَاكَ عِلْماً فَإِنَّا وَ اللَّهِ مَا فَعَلْنَا ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَرَأَّسَ بِنَا فَيَضَعَكَ اللَّهُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَأْكِلَ بِنَا فَيَزِيدَكَ اللَّهُ فَقْراً وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ تَكُنْ ذَنَباً فِي الْخَيْرِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَكُونَ رَأْساً فِي الشَّرِّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ يُحَدِّثُ عَنَّا بِحَدِيثٍ سَأَلْنَاهُ يَوْماً فَإِنْ حَدَّثَ صِدْقاً كَتَبَهُ اللَّهُ صِدِّيقاً وَ إِنْ حَدَّثَ كَذِباً كَتَبَهُ اللَّهُ كَذَّاباً وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشُدَّ رَاحِلَةً تَرْحَلُهَا تَأْتِي هَاهُنَا تَطْلُبُ الْعِلْمَ حَتَّى يَمْضِيَ لَكُمْ بَعْدَ مَوْتِي سَبْعُ حِجَجٍ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ لَكُمْ غُلَاماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ع تَنْبُتُ الْحِكْمَةُ فِي صَدْرِهِ كَمَا يُنْبِتُ الطَّلُّ الزَّرْعَ قَالَ فَلَمَّا مَضَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع حَسَبْنَا الْأَيَّامَ وَ الْجُمَعَ وَ الشُّهُورَ وَ السِّنِينَ فَمَا زَادَتْ يَوْماً وَ لَا نَقَصَتْ حَتَّى تَكَلَّمَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بَاقِرُ الْعِلْمِ در این روایت نیز مانند روایات سابق عقوبت افرادی که به سبب نام اهل بیت کسب مال می کنند دارای عواقبی همانند احادیث قبل می باشندد

# بررسی روایی تبلیغ

در کتاب اسرار ال محمد سلیم ابن قیس از پیامبر حدیثی را نقل می کنند که حضرت می فرمایند: پيامبر صلى اللَّه عليه و آله در ادامه كلامش فرمود: من تبليغ‏كننده از جانب خدا هستم، و آنان ابلاغ‏كننده از جانب من و خداى عز و جل هستند. آنان حجّت‏هاى خداوند تبارك و تعالى بر خلقش و شاهدان او در زمينش و خزانه‏داران علمش و معادن حكمت‏هاى او هستند.

هر كس از آنان اطاعت كنند خدا را اطاعت كرده و هر كس از آنان سرپيچى كند از خدا سرپيچى كرده است. زمين بقدر يك چشم بر هم زدن جز با بقاى آنان نمى‏ماند ، و جز با آنان اصلاح نمى‏شودآنان امت را از امر دينشان و حلال و حرامشان خبر مى‏دهند، و آنان را با امر و نهى واحد به رضايت پروردگارشان راهنمايى مى‏كنند و آنان را از سخط او نهى مى‏كنند، و در بين آنان اختلاف و تفرقه و نزاعى نيست.

آخر آنان از اوّل آنان املاى من و دست خط برادرم على را تحويل مى‏گيرد و تا روز قيامت از يك ديگر به ارث مى‏برند

همه اهل زمين در جهل و غفلت و سرگردانى و حيرت‏اند بجز آنان و شيعيان و دوستانشان

آنان در چيزى از امر دينشان به احدى از امت احتياج ندارند، ولى امت به آنان احتياج دارند.

آنان هستند كه خداوند در كتابش آنان را قصد كرده و اطاعت آنان را به اطاعت خود و رسولش مقرون ساخته و فرموده است: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ، يعنى: «از خدا و پيامبر و اولى الامر از خود اطاعت كنيد(هلالى، سليم بن قيس، أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1416 ق)همان طور که در حدیث شریف امده پیامبر عظیم الشان اسلام خود را تبلیغ کننده می دانند و با توجه به سیره پیامبر و این که امامن بعد از خود را ابلاغ کننده می دانند و از انجایی هم که علما دنباله رو امامان و نواب عام امام زمان(عج)در زمان غیبت هستند و وظایف امام اعم از ابلاغ رسالت رسول به عهده این ها می باشد پس در وحله اول تبلیغ یعنی ادامه دادن رسالت پیامبر اگاه سازی و ارائه حجت و دلیل می باشد که بعد از پیامبر به عهده امام معصوم و در زمان غیبت امام به عهده علما نی باشد که جامعه و جهان را اگاه کنند و ارائه حجت و دلیل نمایند.

در کتاب مصباح الشریعه در حدیثی که از پیامیر نقل می کنند و میفرمانید: پيغمبر اكرم (ص) فرمود: مجالست نكنيد با هر كسى كه شما را به خود دعوت كرده و مدعى مقامى است، و در حقيقت شما را دعوت مى‏كند از مرحله ايمان و يقين به شك، و از توجه خالص و توحيد به سوى ريا و خودنمايى، و از فروتنى و خضوع به سوى خود بينى و تكبر، و از صفا و خلوص به سوى دشمنى و تيره دلى، و از بى‏علاقه بودن به دنيا به سوى ميل و علاقه و نزديك باشيد به كسى كه شما را دعوت مى‏كند از تكبر به تواضع و از ريا به اخلاص و از شك به يقين و از رغبت به دنيا به سوى زهد و پرهيز و از عداوتو آلودگى به سوى صفا و پاكدلى. و براى موعظت كردن مردم صلاحيت ندارد مگر آن كسى كه از اين مراحل و آفات گذشته، و صدق و صفا را پيشه خود قرار داده، و به جهات ضعف و عيوب و نواقص سخن گفتن آگاه گشته، و در هر موضوعى سالم و صحيح را از مريض و معيوب آن تشخيص داده، و خاطره‏هاى نادرست و فتنه‏ها و ابتلائات نفس و هوى و هوس را خوب تمييز بدهد. امير المؤمنين (ع) فرمود: در مقام اصلاح نفس خود يا ديگرى، چون طبيبى باش كه مهربان و دقيق و ملائم است، و مناسب موارد هر مرضى دارو استعمال كرده و مرض را معالجه مى‏كند.( منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم عليه السلام، مصباح الشريعة / ترجمه مصطفوى - تهران، چاپ: اول، 1360ش.)

همان طور که رد حدیث مشاهده کردید فردی که شما را به خود دعوت کند یا مدعی یک مقامی هست در واقع دنباله رو ائمه و رسول خدا نیست چرا که انها انسان را به خدا و این افراد انسان را به خودشان دعوت میکنند و بحث استیکال در این نوع افراد شیوع بیشتری دارد چرا مه دین را نردبانی برای رسیدن به خواسته های خود میکنند و این خواسته ها چه برتری خواستن نسبت به دیگران و چه کسب مال به وسیله دین باشد فرقی ندارد.

همان گونه که پیداست ائمه و علما دنباله رو راه رسول خدا می باشند رسول خدا در ایه 23 شورا خطاب به مردم نسبت به اجر و پاداش رسالت خود می فرمایند که:( لآ أَسْـالُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى در برابر آن (تبليغ رسالت) ، پاداشى از شما نمى خواهم ، مگر دوستىِ خويشاوندان) و همان گونه که رسول خدا اجر و مزد و پاداشی برای رسالت خود نخواستند ائمه (علیهم السلام)نیز که دنباله رو حضرت رسول بودند نیز به روش و طریقه حضرت رسول عمل کردند.

# اثار استیکال در تبلیغ

## اثار زیان باری که درخواست وجه یا همان استیکال برای تبلیغ دارد عبارتند از:

1\_اخلاص که از ارکان تبلیغ می باشد با این عمل یعنی همان استیکال برای تبلیغ چرا مه حضرت امیر می فرمایند: يَطلُبُ الدُّنيا بِعَمَلِ الآخِرَةِ ، وَلا يَطْلُبُ الآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنيا . دنيا را با عملى طلب مى كند كه از آنِ آخرت است ، و آخرت را با عملى كه از آنِ دنياست ، طلب نمى كند .( نهج البلاغة : خطبه ۳۲ ، بحار الأنوار : ج ۷۸ ص ۵ .) این یعنی ‏انسانی که می تواند امور دنیایی خود را با نیت خدایی به امور اخرتی تبدیل کند می اید و با تبدیل کردن امور اخرتی و الهی مثل تبلیغ را با کسب مال به وسیله ان تبدیل به امور دنیایی می کند و نه تنها ثواب نمی بر بلکه دچار خسران نیز می شود.

امام صادق(ع)می فرمانید که: مَنِ احتاجَ النّاسُ إلَيهِ لِيُفَقِّهَهُم في دينِهِم، فَيَسألُهُمُ الاُجرَةَ ، كانَ حَقيقا عَلَى اللّهِ أنْ يُدخِلَهُ نارَ جَهَنَّمَهر كس كه مردم براى فراگيرىِ دينشان به او نيازمند باشند و او از آنان مزد بخواهد ، بر خداوند رواست كه او را در آتش جهنّم در اندازد (عوالى اللآلى : ج ۴ ص ۷۱ ، بحار الأنوار : ج ۲ ص ۷۸ .) با جمع بین دو حدیث در می یابیم که کسی که برای اموزش دین مردم بخواهد کسب مال بکند و از مردم طلب مال بکند مانند حدیث اول است که امور الهی را به امور دنیایی تبدیل کرده و امام فرمودند که اگر خداوند او را در اتش افکند رواست.

2\_رکن اصلی در امور الهی و اخروی اخلاص می باشد اگر اخلاص دچار اشکل شد به دنبال ان تمامی مراتب تبیلیغ دچار اشکال می شود و کیفیت تلیغ نیز پایین می اید که به کاهش اثر تبلیغ منجر می شود در این زمینه حدیثی از حضرت عیسی (ع) موجود است که می فرمایند: الدِّينارُ داءُ الدِّين، وَ العالِمُ طَبيبُ الدِّينِ ؛ فَإِذا رَأيتُمُ الطَّبيبَ يَجُرُّ الدّاءَ إلى نَفسِهِ فاتَّهِموهُ ، واعلَموا أَنَّه غَيرُ ناصِحٍ لِغَيرِهِ دينار ، بيمارىِ دين است و عالم ، طبيب دين . پس اگر طبيبى را ديديد كه بيمارى را به سوى خود مى كشد ، به او بدگمان باشيد و بدانيد كه او خيرخواه ديگرى نيست(الخصال : ص ۱۱۳ ، روضة الواعظين : ص ۴۶۸ ، بحار الأنوار : ج ۲ ص ۱۰۷)همان طور که از متن روایت مشاهده شد عالمی که به دنباتل دیار باشد در واقع دنبال هدایت مردم به سوی خدا نمی باشد چرا که اوهدفش از تبلیغ را کسب مال می داند نه رسیدن به رضایت و خشنودی خداوند.

3\_تحریف ارزش های دین

کسی که تبلیغ دین خدا را مانند یه کالا در نظر می گیرد برای این که این منبع درامد از بین نرود و درامدش کم نشود مطالبی را بیان کند مه به مذلق ارنهایی که پول می دهند خوش بیاید و همین امر باعث تحریف ادیان قبل نیز بوده است و قران نیز این را بیان می کند و می فرماید: وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ و به قرآنی که فرستادم ایمان آورید که تورات شما را تصدیق می‌کند، و اوّل کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای اندک نفروشید، و تنها از قهر من بپرهیزید (41 بقره) قران نیز به این اشاره دارد که قران را که خود ان چیزی است که یک مبلغ ان را به مردم ارائه می دهد را به بهای کم نفروشد و مراد از بهای کم فقط پول کم نیست بلکه هر مقدار که در این دنیا به او پول یا سرمایه بدهند باز هم کم است در مقابل چیزی که خداوند در اخرت به او خواهد داد به همین دلیل است که خداوند در قران می فرمایند که ایات خداوند را به بهای کم نفروشید.

## گرفتن هدیه یا مزد تبیغ بدون درخواست

اگر مبلغ نگوید که من فلان مقدار مزد می خواهم و مثل عده ای برای تبلیغ خود مقدار خاص تعیین نکند که باید حتما پرداخت بشود و مردم برای تامین م گذران زندگی وی به او هدیه ای بدهند اشکال ندارد چرا که در حدیثی از امام صادق هست که می فرمانید: المعلّم لا يعلّم بالأجر ، و يَقْبَلُ الهديةَ إذا اُهدى إليه . معلّم ، براى مزد تعليم نمى دهد ؛ امّا اگر هديه اى به او داده شود ، آن را قبول مى كند (تهذيب الأحكام : ج ۶ ص ۳۶۵ ح ۱۰۴۷) همان طور که رد حدیث شریف امده است اگر مزدی معین نکر و انها هدیه دادند اشکال ندارد.

همچنين حمزة بن حُمران روايت مى كند: سَمِعتُ الإمامَ الصّادِقَ عليه السلام يَقولُ : «مَنِ استَأكَلَ بِعِلمِهِ افتَقَرَ» . فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ إنَّ في شيعَتِكَ وَ مَواليكَ قَوما يَتَحمَّلونَ عُلومَكُم وَيَبُثُّونها فى شيعَتِكُم ، فَلا يَعدَمونَ عَلى ذَلِكَ مِنهُمُ : البِرَّ وَ الصِّلَة وَالإِكرامَ . فَقالَ : «لَيسَ اُولَئِكَ بِمُستأكِلينَ» شنيدم كه امام صادق عليه السلام مى فرمايد : «هر كس ، از راه علمش نان بخورد ، مستمند خواهد شد» .به ايشان گفتم : فدايت شوم! ميان شيعيان و دوستداران شما گروهى هستند كه دانش هاى شما را فرا مى گيرند و آن را ميان شيعيانتان منتشر مى سازند و در مقابل ، از نيكى و انعام و هداياى آنان ، بى بهره نمى مانند .فرمود : «اينان ، كسانى نيستند كه [از راه علم خود] نان مى خورند» .( معانى الأخبار : ص ۱۸۱ ح ۱) همان گونه که از حدیث شریف پیداست دو نوع افراد در مواجه با مردم در امر تبلبغ وجود دارند عده ای که علم خود را وسیله کسب درامد م یکنند و عده ای که برای رضای خدا تبیلغ میکنند که امام برای دسته اول فقر را وعده می دهند اما عده دوم که اینها مورد رضایت خدا و پیامبر خدا و ائمه می باشند که علم خود را وسیله رسیدن به دنیا قرار نداده اند و تنها رضایت خدا و رسولش برای انها کفایت دارد.

بررسی فقهی

# بررسی حرمت

در حدیثی از امام صادق(ع) که قبلا نیز در باب بررسی روایی بدان پرداخته شده است امام می فرمایند : از امام صادق عليه السّلام شنيدم كه مى‌فرمود: كسيكه بواسطه علم خويش استيكال و ارتزاق نمايد محتاج و نيازمند مى‌گردد. محضرش عرض نمودم: در بين شيعيان شما گروهى هستند كه علوم شما را فراگرفته سپس بنشر آنها بين دوستانتان پرداخته و دوستان از ايشان احسان و اكرام و دادن صله را منع نمى‌كنند، حكم ايشان چيست‌؟ حضرت فرمودند: ايشان مستأكل بعلم نيستند بلكه مستأكل بعلم كسانى هستند كه بدون اينكه علمى داشته و هدايت شده باشند فتوى داده و بدينوسيله حقوق را باطل مى‌كنند و اين نيست مگر طمع در حطام و اموال دنيا ايشان را باين عمل وادار نموده تا آخر خبر.

ذهنی تهرانی ذیل این حدیث می گویند که لام در لیبطل به الحقوق دو احتمال دارد یا برای غایت بوده است یا دلالت به عاقبت می کند و اینگونه می گویند که: بنا بر اوّل حديث دلالت مى‌كند بر اينكه اخذ مال در مقابل حكم بباطل حرام است و بنا بر دوّم مدلول آن اينستكه در مسند فتوى قرار گرفتن بدون داشتن علم بمنظور اكتساب مال دنيائى حرام مى‌باشد و بهرصورت ظاهر اينحديث آنستكه استيكال مذموم و مرجوح منحصر است در جائى كه اين امر بخاطر حكم بباطل صورت گرفته و حاكم حقّ‌ را نداند بنابراين اگر شخص بحقّ‌ حكم نمايد استيكال بعلم در حقّش جايز است(تشریح المطالب،ذهنی تهرانی،محمد جواد،فقه استدلالی ،شرح و ترجمه،نشر حاذق،قم،ایران،1369ه ش) همانطور که از کلام جناب ذهنی تهرانی معلوم است در هر دو احتمال که برای لام متصور است دال بر حرمت می باشد و استیکال به دین حرام می باشد.و این را به هیچ نحوی نمیتوان توجیه کرد چرا که نص کلام معصوم می باشد.

در موسوعه ایت الله خویی(ره)ذیل حدیث حمزه ابن حمران می فرمایند که: أقول: ربما يقال بجواز أخذ الاجرة على القضاوة الحقّة، لقوله (عليه السّلام) في رواية حمزة بن حمران عن المستأكلين بعلمهم: «إنّما ذلك الذي يفتي الناس بغير علم و لا هدى من اللّه، ليبطل به الحقوق طمعا في حطام الدنيا» فإنّ‌ الظاهر منها حصر الاستيكال المذموم فيما كان لأجل الحكم بالباطل، أو مع عدم معرفة الحق فيجوز الاستيكال مع العلم بالحق. و قد يدعى كون الحصر إضافيا بالنسبة إلى الفرد الذي ذكره السائل، فلا يدل إلاّ على عدم الذم على هذا الفرد المخصوص دون سائر الأفراد التي لا تدخل في الحصر. إلاّ أنّ‌ هذه الدعوى خلاف الظاهر. و فيه أولا: أنّ‌ الرواية ضعيفة السند. و ثانيا: أنّها مسوقة لدفع توهّم السائل أنّ‌ من تحمّل علوم الأئمّة و بثّها في شيعتهم و وصل إليه منهم البرّ و الإحسان بغير مطالبة كان من المستأكلين بعلمه، فأجاب الإمام (عليه السّلام) بأنّ‌ هذا ليس من الاستيكال المذموم، و إنّما المستأكلون الذين يفتون بغير علم لإبطال الحقوق، و على هذا فمفهوم الحصر هو العقد السلبي المذكور في الرواية صريحا، و ليس فيها تعرّض لأخذ الاجرة على الحكم بالحق، لا مفهوما و لا منطوقا(موسوعه الامام خویی،خوئی،سید ابوالقاسم،فقه استدلالی،تقریرات،موسسه احیا اثار الامام خویی،قم-ایران،1418ه،ق)همان گونه که از کلام مرحوم خویی برداشت می شود،اینکه ظاهر روایت فقط اخذ اجرت برای باطل را منع کرده باشد و نسبت به اخذ اجرت برای حق ذا مسکوت می باشد چرا که جزو منهی شدگان در روایت نمی باشند و مرحوم خویی این حدیث را ضعیف السند می دانند و برای رسید به حکم قطعی ساید نتوتن ازاین استفاده کرد.

شیخ انصاری در مکاسب نیز ذیل حدیث حمزه ابن حمران می فرمایند که: ظاهر رواية حمزة بن حمران، قال: «سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: من استأكل بعلمه افتقر، قلت: إنّ‌ في شيعتك قوماً يتحمّلون علومكم و يبثونها في شيعتكم فلا يُعدَمون منهم البرّ و الصلة و الإكرام‌؟ فقال عليه السلام: ليس أُولئك بمستأكلين، إنّما ذاك الذي يفتي بغير علم و لا هدىً‌ من اللّه، ليبطل به الحقوق، طمعاً في حطام الدنيا... الخبر» . و اللام في قوله: «ليبطل به الحقوق» إمّا للغاية أو للعاقبة، و على الأوّل: فيدلّ‌ على حرمة أخذ المال في مقابل الحكم بالباطل، و على الثاني: فيدلّ‌ على حرمة الانتصاب للفتوى من غير علم طمعاً في الدنيا. و على كل تقدير، فظاهرها حصر الاستيكال المذموم في ما كان لأجل الحكم بالباطل، أو مع عدم معرفة الحقّ‌، فيجوز الاستيكال مع الحكم بالحق. و دعوى كون الحصر إضافياً بالنسبة إلى الفرد الذي ذكره السائل فلا يدلّ‌ إلّا على عدم الذم على هذا الفرد، دون كلّ‌ من كان غير المحصور فيه خلاف الظاهر(دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - القديمة)، 3 جلد، منشورات دار الذخائر، قم - ايران، اول، 1411 ه‍ ق)شیخ نیز برای لام دو معنی را متصور می شود که یکی عابقت و دیگری غایت می باشد و دراخر می فرمایند که برای حکم به باطل استیکال جایز نیست لکن برای حکم به حق مشکلی ندارد ولی با توجه به احادیث گذشته به نظر بنده شایداز لحاظ فقهی مشکلی نداشته باشد ولی از نظر اخلاقی خالی از اشکال نمی باشد چرا که در احادیث بدون قید ذکر شده بودند ویک جامعیت و کلیتی را در بر می گرفت که در این موارد مشاهده نشد و از نظر اخلاقی محل اشکال می باشد .

در این پژوهش به دنبال دیگر احکام نیز رفتیم ولی در کتب فقهی در این باره سخنی نوشته نشده بود و توانستیم فقط احکام را از کتب کمی پیدا کنیم و مراجعات فراوانی نتوانستیم به علت کم بود امکانات انجام دهیم.

# نتیجه

از ایتدای این تحقیقبدان رسیدیم که استیکال به معنای طلب اکه می باشد که همان معنای اخذ اجرت و مال می باشد و تبلیغ همان ارائه خطابه و حجت می باشد که این ها را از دل لغت و احادیث مختلف به دیت اوردیم برای تبلیغی که با استیکال باشد معایبی وجود دارد که از جمله از بین رفتن اخلاص و کیفیت تبلیغ و تحریف ارزش های دین می باشد اما همان گ.نه که گفته شد گرفتن هدیه بدون بیان قبلی و تعیین مصداق اشکالی ندارد و در ادامه در بررسی فقهی نیز به این نتیجه رسیدیم که طبق نظر فقهای بزرگ از جمله ایت الله خوئی و شیخ اعظم انصاری اگر برای باطل اخذ اجرت شود باطل است بنا به حدیث حمزه ابن حمران و اگر برای حق و حقیقت باشد این استیکال محل اشکال نمی باشد و همان گونه که بیان شد شاید از نظر فقه و فقها محل اشکال نباشد ولی به نظر بنده از نظر اخلاقی محل اشکال می باشد که برای تبیلغ دین اخذ اجرت کرد و طبق نظر ائمه که وعده فقر را برای ان فرد در نظر گرفته بودند فرد در اخر دچار فقر می شود.و وعده ائمه تخلف نا پذیر بوده و حتمی می باشد.

# فهرست منابع

1\_ قران

2\_ خويى، سيد ابو القاسم موسوى، موسوعة الإمام الخوئي، 33 جلد، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم - ايران، اول، 1418 ه‍ ق

3\_ دزفولى، مرتضى بن محمد أمين انصارى،‌کتاب المکاسب ، شارح ،كلانتر، سيد محمد،چاپ سوم،ایران ،قم

4\_ جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، 6جلد، دار العلم للملايين - بيروت، چاپ: اول، 1376 ه.ق

5\_فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، 9جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، 1409 ه.ق

6\_هلالى، سليم بن قيس، أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1416 ق.

7\_شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق.

8\_مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار (ط - بيروت) - بيروت، چاپ: دوم، 1403 ق.

9\_دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - القديمة)، 3 جلد، منشورات دار الذخائر، قم - ايران، اول، 1411 ه‍ ق

10\_ تشریح المطالب،ذهنی تهرانی،محمد جواد،فقه استدلالی ،شرح و ترجمه،نشر حاذق،قم،ایران،1369ه ش)

1. پایه پنجم حوزه علمیه علوی [↑](#footnote-ref-1)